

نشریه فرهنگی - مذهبی

ترنم مهر

آذر ماه ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه تخصصی زینبیه


مدیر مسئول: سرکار خانم دکتر مرضیه عبدلی

سر دبیر: سرکار خانم دکتر مرضیه عبدلی

طراح: خانم مرضیه ابراهیمی

اعضای هیئت تحریریه: خانم زینب طهماسبی، خانم فاطمه بیگدلو، خانم اکرم خدادادی،

خانم سارا بیات، خانم مهناز عظیمی، خانم مرضیه ابراهیمی



بسم الله الرحمن الرحيم



فهرست مطالب

۴ سخن سر دبیر
۵ دلنوشته
۶ توصیه مقام معظم رهبری به طلاب
۷ سیره و سبک زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها
۹ واما از قصه های من و شهدا
۱۱ اسوه های صبر و مقاومت
۱۲ بررسی انواع شبکه های اجتماعی و قابلیت های آنها
۱۳ اخبار مدرسه
۱۴ ترجمه و شرح حکمت های نهج البلاغه
۱۶ زندگی به سبک شهدا
۱۸ سلسله مباحث مهدویت



سخن سردیر:

بسم الله الرحمن الرحيم. مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَمَّدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

بعضی از اهل ایمان بزرگ مردانی هستند که به عهد خود با خداوند صادق می مانند و بعضی به شهادت رسیده و بعضی انتظار شهادت می کشند و هیچ گاه، تغییر روش نمی دهند. حوزه علمیه زینبیه سلام الله علیها در ایام شهادت بانوی دو عالم صدیقه ی طاهره میزبان شهید گمنام تازه تفحص شده ای بود که با خود عطر بهشت را به این مکان مقدس آورده بود. هربار که شهیدان به میان ما می آیند ما را از گم شدن در روزمرگی هامان به عمق معنای زندگی کوچ می دهند و با خود کوله باری از عشق و معرفت می آورند. باشد که روح ما با اینچنین نسیم هایی که به کالبد جان مان می وزند، زنده شود و باقی مهلت عمر و حیات مان را چون شهدا، نذر اسلام و انقلاب مقدس اسلامی مان کنیم. که قطعاً مانند شهدا زیستن، معامله ای پرسود، عزت بخش و سعادت آفرین است. این روزها که دنیا شاهد تجلی تام و تمامی از جلوه های انسانیت و مقاومت در برابر ناحق از طرفی و سبعت و سفاکی جبهه کفر از طرف دیگر است، باید خوب دنیای مان را بشناسیم و با چراغ راه قرار دادن شهدا، در طرف درست تاریخ بایستیم. تا مبادا با غفلت از این وظیفه ی مهم در تصمیم گیری، متحمل ننگ و حسرت ابدی گردیم بلکه شایسته است چشم هایمان را بازتر کنیم و بنگریم که دنیا در حال گذر از چه دوران مهم و البته پیچیده ای ست سپس با استمداد از الهامات الهی و با تبعیت عاشقانه و عارفانه از مقام عظمای ولایت، سهم خود را در تاریخ به درستی ایفا نماییم و در هر ساحتی که هستیم، به زندگی انسانی و اسلامی خود معنا ببخشیم و شرافت و عزت را معنا کنیم و صدالبته این نیاز به تحولی ژرف، اولاً در حوزه ی فکر و اندیشه و ثانیاً در حوزه ی عمل و رفتار دارد. تحولی که مقام معظم رهبری هم در ابتدای سال به آن تأکید فرمودند. یکی از مولفه های این تحول اینست که افق اندیشه ی خود را تا نیابت عام از امام زمان ارواحنا فداه بالا ببریم و خود را در مسئولیت های شخصی و خانوادگی محدود نکرده و خویش را برای رسالتی جهانی و در جهت هدف انبیا مجهز کنیم. با این چشم انداز والا، نشاط مادی و معنوی مان با لطف و برکت خدا و امدادهای الهی بطور چشم گیری توسعه پیدا خواهد کرد که خداوند وعده داده است که «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ مردان و زنان خدا باور می دانند در مسیر این مجاهده، قطعاً شیطان به کمین نشسته تا او را با غفلت از حقایق هستی گرفتار پوچی و بی حاصلی کند؛ و هرگز به ذلت دچار شدن در این دام، رضایت نخواهند داد و دیگران را نیز در این مسیر صعود عرفانی، دستگیری خواهند نمود. ان شا الله عنایات و دعای خیر امام زمان ارواحنا فداه و حضرت فاطمه ی زهرا و زینب کبری سلام الله علیهما پشتیبان صادقان و خالصان در این جهاد باشد.



دلنواشته

بسم الله الرحمن الرحيم

[کوچه ای خالی از عطر یاس]

اسلام، زاینده ی کرامت است و در فشک ترین صمرا اینک
فیری کثیر به بار می نشیند؛ "إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ"

زمین، آرام در مدار فویش می گردید، چون تو بودی. با هر
قدمت که جابه جا می شدی، به جای حرکت فود به دور
فورشید، مول ممور تو می گشت که مایه فلقت زمین و
زمان بودی؛ "اللهم صل علی فاطمه و ابوها و بعلمها و بنوها"
فاطمه ممور هستی است..

و اینک؛ دل، معبد غم و اندوه دوست و باز دل بهانه تو را می
گیرد...جمعیت در کوچه موج می زند، علی را کشتان کشتان
برای بیعت به سوی مسجد می برند، و زهرا، برافروخته، از در
مسجدالنبی وارد می شود و فریاد می زند "فَلَّوْا عَنِ ابْنِ عَمِّی"
علی من را رها کنید.. براستی که "إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ"...

رسول خدا فرمودند: "أُمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ؛ مَتَى قَامَتْ فِي مِخْرَابِهَا
يَبْنَ يَدَى رَبِّهَا ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ
لِأَهْلِ الْأَرْضِ"

به قامت عرشی شما؛ پیشمها، سر می روند از نور...

فاطمه؛ فریاد سرخ علی است. اگر فاطمه نبود کدام زن، جز
زینب، فون مسین را علی گونه فریاد می کرد. فاطمه؛ سکوت
سبز علی است. اگر فاطمه نبود، کدامین مرد جز مسن علیه
السلام، کاف سبز را فرو می ریفت. (فورشید نیمه شب! چه
غروب سؤال انگیزی؟) "قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي
الْقُرْبَى.."

چه افتخار بزرگی، گدای فاطمه ایم

همیشه ملتمسین دعای فاطمه ایم

چه فوب شد که غلام وفای فاطمه ایم

مقلدان ره فضا های فاطمه ایم



به قلم خانم فاطمه بیگدلو

دانش آموخته سطح ۲



توصیه مقام معظم رهبری به طلاب

توصیه مقام معظم رهبری به طلاب

-طلاب باید با استدلال صحیح، اعتقادات موروثی را که ممکن است در گذر زمان دچار زوال شده باشند، عمق ببخشند و به مسیر صحیح بکشانند.

-استمرار حرکت صحیح و انقلابی کشور و جامعه، بدون حضور مستمر روحانیت امکان پذیر نیست.

-در جمهوری اسلامی، تداوم حضور علما و روحانیون و در نتیجه، حضور مردم در عرصه‌ها، استمرار حرکت انقلاب را ممکن کرده است.

-حضور طلاب در خدمات‌رسانی به مردم، مدرسه‌سازی، بیمارستان‌سازی، کمک به مردم هنگام حوادث و دیگر عرصه‌ها، نیروهای مردمی را نیز به صحنه می‌آورد و منشأ خدمات خواهد شد.

-طلاب همت خود را برای ایفای مسئولیت‌های روحانیت که هیچ تخصص دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود، به‌کار گیرند.

دیدار حضرت آقا با طلاب حوزه های علمیه تهران
۱۳۹۵/۰۲/۲۵

-مهمترین وظایف روحانیت «هدایت فکری و دینی»، «هدایت سیاسی و بصیرت‌افزایی» و «راهنمایی و حضور در عرصه‌ی خدمات اجتماعی» می‌باشد.

- تبدیل جامعه به جامعه‌ای دینی، بر عهده‌ی علما، روحانیت و طلاب است.

-روحانیون و طلاب باید مسلح و آماده، وارد عرصه‌ی مقابله با شبهات و تفکرات غلط و انحرافی در فضای مجازی شوند

-«درک اسلام ناب و متکی بر کتاب و سنت» را با ابزار خرد و اندیشه‌ی اسلامی، وظیفه‌ی مهم روحانیون است.

-روحانیون و طلاب با بهترین روش‌ها، مردم را به عبادات و ظواهر و مصادیق دینی از جمله صدق، امانت، تقوا، ترک منکر، امر به معروف و سبک زندگی صحیح، هدایت کنند.



سیره و سبک زندگی حضرت فاطمه زهرا (س)

فارغ از نگاه قدسی به فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س)، باید گفت. که روش تربیتی بانو سبب شد تا فرزندان موفق، اثرگذار. پایدار در برابر دشواری ها، یکتاپرست، مبارز و با سطح بالایی از همکاری اجتماعی پرورش یابند.

در روایات، از چهار زن به عنوان بهترین زنان بهشتی یاد شده است. از جمله پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ۱۶۲). همچنین فرمود: فاطمه سرور زنان اهل بهشت است (همان، ج ۴۳: ۱۷۲).

حضرت فاطمه زهرا (س) سرآمد زنان عالم است. زیرا در اوج فضایل قرار دارد. به حدی که شناخت او، جز برای معدودی از انسان ها، ناممکن است. چگونه می توان او را شناخت، درحالی که خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاقَ، وَلَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَلَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا (رحمانی همدانی، ۱۳۷۲: ۹)؛ ای پیامبر! اگر تو نبودی، هستی را نمی آفریدم. و اگر علی علیه السلام نبود. تو را خلق نمی کردم. و اگر فاطمه زهرا (س) نبود، شما دو نفر را به وجود نمی آوردم».

و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره او فرمود:

وَلَوْ كَانَ الْحُسْنُ هَيْئَةً [شخصاً] لَكَانَتْ فَاطِمَةُ، بَلْ هِيَ أَعْظَمُ. إِنَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ عَصْرًا، شَرَفًا، وَكِرَمًا (ابن شاذان، ۱۴۰۷ق: ۱۳۶).

اگر (خوبی ها و) زیبایی ها به صورت انسانی درآید. او فاطمه خواهد بود. بلکه او برتر (از آن) است. به راستی که دخترم فاطمه برترین انسان روی زمین از نظر عنصر و ذات، و از نظر شرافت و بزرگواری است.

و چگونه می توان به فضائل و خوبی های او پی برد. حال آنکه قطب عالم امکان، مهدی صاحب الزمان. آنکه همه خوبی ها در او جمع شده است - فاطمه زهرا (س) را الگو و مقتدای خویش می داند؛ آنجا که می فرماید: «فِي ابْنِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةً (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۳: ۱۷۹-۱۸۰)؛ دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله زیباترین الگو برای من است».

فاطمه زهرا (س)، لیلۀ القدر ناشناخته است. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرَ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا (همان، ج ۴۳: ۶۵).

(اینکه خدا می فرماید: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. مراد از شب، فاطمه، و مراد از قدر، خداست. در نتیجه، هرکسی فاطمه را آن چنان که باید بشناسد. به حقیقت، شب قدر را درک نموده است؛ و... اینکه فاطمه، فاطمه نامیده شده است. برای این است که مخلوق از (کنه) معرفت او عاجزند.

معیار خشنودی حق

فاطمه زهرا (س) معیار خشم و رضایت خداوند متعال است. این مطلب در آیه ۵۷ سوره احزاب ۱ و روایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیان شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ بِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا (صدوق، ۱۳۷۶: ۲۳۰)؛ خدا با خشم فاطمه خشمگین، و با رضایتش راضی می شود».



۲- سامان دهی اقتصادی خانواده

ساده زیستی و دوری از مصرف گرایی و سازگاری با وضعیت اقتصادی مردم عصر خویش، نمونه هایی از رفتار اقتصادی حضرت فاطمه زهرا (س) است. می توان پارسی و قناعت به ثروتی اندک و امکاناتی ناچیز، در عین امکان بهره مندی از بالاترین امکانات را از ابعاد کرامتی حضرت زهرا سلام الله علیها دانست؛ چراکه او دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و آن حضرت مزرعه بالارزش فدک را به ایشان بخشیدند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۷۱۴) که درآمد خوبی داشت. همچنین حضرت علی علیه السلام از محل کار و تلاش خود، درآمد قابل توجهی داشتند و حضرت می توانستند زندگی مرفهی برای خود و همسر و فرزندان خود فراهم آورند؛ اما همه درآمد خود را صرف نیازمندان می کردند و خود به زندگی بسیار سخت و پرمشقتی اکتفا می نمودند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت فاطمه زهرا (س) کارهای خانه، آرد کردن گندم، نان پختن و جارو کردن را عهده دار شد. و حضرت علی علیه السلام آنچه را که به بیرون خانه مربوط بود. مانند جابه جا کردن هیزم و آوردن گندم. روزی به حضرت فاطمه زهرا (س) گفت: آیا در خانه چیزی برای خوردن داریم؟ حضرت فرمود: قسم به خدایی که حق تو را عظیم داشت، سه روز است که چیزی نداریم تا برایت بیاورم! امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پس چرا مرا خبر نکردی؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه از تو چیزی بخواهم. مرا برحذر داشت و فرمود که از پسرعمویت چیزی نخواه، مگر اینکه خودش برایت بیاورد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۳: ۳۱).

ادامه دارد....

فضایل فاطمه زهرا (س) آن گونه که باید و شاید، قابل درک نیست و البته قابل انکار نیز نمی باشد؛ ولی از جهت الگوپذیری از آن حضرت، شناخت ویژگی ها و سیره زندگانی اش در حد فهم و توان، ضروری می نماید. در این نوشتار، به اختصار برخی از ابعاد زندگی ایشان را ذکر می کنیم.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا. حضرت درباره این آیه فرمودند: هرکس فاطمه را آزار دهد، به من آزار رسانده؛ و کسی که من را آزرده خاطر سازد، خدای متعال را آزرده است (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۹۶).

۱- زندگی اجتماعی و سیاسی

حضرت فاطمه زهرا (س) در دوره کوتاه زندگی خود، پس از هجران رسول خدا صلی الله علیه و آله زیباترین جلوه پاسداری از حریم ولایت را به تصویر کشید. و محور پایه ریزی یک جریان و حرکت سیاسی بود. که آن را هدایت می کرد. آن حضرت، کانونی برای مقابله با ناهنجاری ها و انحراف ها شدند. و در برابر موج های انحرافی ایستادند. حضور ایشان در میدان جنگ، سخنرانی در مسجد و پاسخ گویی به شبهه های زنان و مردان جامعه، نشان دهنده وجود چهارچوب هایی برای حضور زنان در جامعه است. ایشان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله پس از غزوه ها، یار و غمخوار پدر و همسر بود و نقش امدادگری را ایفا می کردند. نقش حضرت در ماجرای مباحله مسیحیان نجران به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی و حسنین علیهم السلام - که در قرآن نیز بدان اشاره شده است - حضور سیاسی ایشان را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می دهد.

حضرت فاطمه زهرا (س) برای روشن ساختن افکار عمومی از انحراف مسیر امامت، چهل شبانه روز دست حسن و حسین علیهما السلام را می گرفت و همراه با حضرت علی علیه السلام به در خانه مهاجر و انصار می رفت. (دینوری، ۱۳۸۰: ۲۹ - ۳۰) تا آنها را از انحراف و غفلتی که دچار آن شده اند. بیدار کرده، غافلان و راحت طلبان را هوشیار سازد و به تکلیف اجتماعی و سیاسی خویش عمل کند.



واما از قصه های من و شهدا.....

جمعیت خود را با زحمت به وسیله حمل شهدا می رساندند از برگ و گل و سربندها و... آنجا تبرکی برای خود برمی داشتند.

مسئولان حمل شهدا، سربندهای متبرک را یکی یکی باز میکردند و به دست هایی که همه به سمت آنها دراز شده بود می دادند.

جمعیت خیلی زیاد و مشتاقی بودند ولی تعداد سربندها خیلی محدود.

سربندها و هرچه بود تمام شد ولی دست های بالا و التماس های مردم همچنان ادامه داشت.

بعد از کلی انتظار یکی از آخرین سربندها به من رسید.

با خودم گفتم آن را برای دخترانم می برم، حتما خوشحال خواهند شد.

به زحمت از آن جمعیت داشتم خودم را بیرون می کشیدم که بانوی کم حجابی را دیدم با ظاهری نه چندان مناسب.

با اینکه اعلام کردند سربندها تمام شده، همچنان امید داشت، چشمانش اشک آلود و دستانش همچنان بالا بود و تقاضای سربند یا فاطمه الزهرا را داشت.

مثل شکارچی که که گویی شکار خود را یافته، سربند را به همراه یک کارت تبلیغ حجاب به دستان آن بانو سپردم.

تا به خودش آمد دید سربند به دست دارد و اصلا متوجه نشد چطور به دستش رسید.

از صبح زود نیت کرده بودم با پای پیاده تا مکان تشییع شهدای گمنام بروم.

راه به نسبت دوری بود.

در مسیر هر منکری را دیدم تذکر دادم.

هرچه به مکان مورد نظر نزدیک تر می شدم دسته دسته مردم را می دیدم که آمده بودند به استقبال شهدا.

به مقصد رسیدم.

ساعتی در انتظار رسیدن کاروان شهدا بودم.

در بین مردم، چشمان منتظر مادرانی را نظاره گر بودم که با مظلومیت، قاب عکس فرزند شهیدشان را به دست گرفته بودند و گویی در دل خود می گفتند شاید پسر عزیز من، یکی از این شهدای گمنام باشد.

هر که هر کاری از دستش برمی آمد انجام می داد تا بتواند در روز شهادت حضرت زهرا را س نامش جزو خادمین خانم ثبت شود.

و چه مردمان خوبی داریم ما، دیدن این جمعیت با شکوه چقدر امید بخش بود.



سریع رفتم و در بین جمعیت خودم را گم کردم و از کناری نگاهش می کردم.

تا دقایقی ایستاده بود و خیره به سربند و آن کارت نگاه می کرد.

گوشه کارت نوشته زیبایی داشت، خواهرم به خوبی هایت حجاب را اضافه کن.

بانو هیچ حرکتی نداشت فقط خیره خیره نگاه می کرد.

نمی دانم در دلش چه می گذشت.

دوست داشتم بروم جلو و از حسش برام بگویم.

ولی تنهایی هایش را به هم نردم. با خودش خلوت کرده بود.

شاید می گفت شهدا دستانم را خالی برنگردانند.

شاید می گفت باید حجاب را به خوبی هایم اضافه کنم.

شاید می گفت این همان نشانه ای است که باید به من می رسیدو مرا تا به اینجا کشانده.

شاید می گفت در نهایت دور بودن و فاصله ها و نا امیدی ها، اگر امیدوار باشی و به آنها که باید توصل کنی، دست خالی برنمی گردی.

و هزار تا شاید دیگر....

و هر چه بود،

مهم آن لحظه ی تفکر بود.

مهم این بود در جمع عاشقان و مومن در بهترین حال آن جرقه در ذهنش زده شد.

بنظرم این از بهترین امر به معروف های زندگی ام بود.

ان شاء الله مورد عنایت در گاه حضرت حق قرار گیرد.

و چه زیباست که ما انسان ها اینقدر به هم مربوطیم.

چه زیباست که وسیله ای شوی برای این رسیدن ها.

و چه زیباست گمنام بودن.

الحمد لله علی کل حال

□ یک طلبه

۱۴۰۱ دی ماه. روز شهادت حضرت زهرا س. البرز

به قلم خانم اکرم خدادادی

طلبه پایه دوم رشته اخلاق

اسوه های صبر و مقاومت

وی در بهمن ماه سال ۵۷ در نوفل لوشاتو بود. هنوز امام خمینی (ره) به ایران نیامده بود که بستن فرودگاه پیش آمد. یک هفته پیش از پرواز امام یعنی پنج بهمن ، شب به ایشان فرمودند بروید برادرهایی را که در ساختمان کار می کردند جمع کنید ، ایشان همه برادران را در اتاقی که حضرت امام ره معمولاً مصاحبه می کردند، جمع کرد. حضرت امام (ره) در این شب فرمودند: «من بیعتم را از دوش همه شما برداشتم. هر کدام از هر کشوری آمده اید یا هر کجا ساکن بوده اید و کار می کردید برگردید به کشورها و شهرهای خودتان و به زندگیتان بپردازید. من با احمد به ایران می روم. اگر اتفاقی نیفتاد شما بعد بیایید».

مرضیه دباغ از واکنش حضار چنین می گوید: «همه یکباره گریستند و هر کسی چیزی می گفت و هر کدام با زبان حال خودشان چیزی می گفتند. از گفته ها شنیده می شد که اگر هزاران جان داشته باشیم در راه شما و آرمان انقلاب فدا خواهیم کرد. من همان طور که آن کنار ایستاده بودم فرمایش حضرت اباعبدالله (ع) در شب عاشورا به یادم آمد که فرمودند: ای قوم هر که ندارد هوای ما سرگیرد و بیرون رود از کربلای ما. نده به یاد مظلومیت امام حسین (ع) افتادم ؛ ولی یاران خالص حسین ماندند و آنان که برای دنیا آمده بودند فرار را بر قرار ترجیح دادند ، اما یاران امام در نوفل لوشاتو جز یک نفر ، همه خاص بودند و همراه امام به ایران بازگشتند».

ادامه دارد.....

گردآورنده:

خانم زینب طهماسبی. طلبه پایه سوم

رشته اخلاق و تربیت اسلامی



مرضیه حدیدی (دباغ) از جمله زنان مبارز انقلاب اسلامی است که فعالیت ها و حرکت های سیاسی خود را از سال ۱۳۴۶ آغاز کرده است و این مبارزات را تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داد و پس از آن نیز در مصدر بسیاری از امور از جمله فرماندهی سپاه همدان و مسئولیت بسیج خاوران ، ۳ دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی و قائم مقامی جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

دباغ در قسمتی از خاطراتش می گوید: «تعدادی از بچه های دانشگاه های علم و صنعت ، شریف و تهران از طریق شهید سعیدی با بنده ارتباط داشتند که پس از شهادتش این ارتباط به صورت مستقیم شد ، بخصوص دو سه تا از بچه های خواهر شوهرم که دانشجو بودن در خانه ما رفت و آمد داشتند که برخی کارها مانند توزیع اعلامیه و تکثیر کتاب ولایت فقیه حضرت امام را انجام می دادیم. همین باعث شد که بچه های دیگری هم به خانه ما راه پیدا کنند، ولی قضیه وقتی حاد شد که یکی از این بچه ها ازدواج کرد و متأسفانه کارتش را به نشانی منزل ما چاپ کرد که همین باعث شد منزل ما لو برود که فردای عروسی وقتی برای بیرون گذاشتن آشغال های عروسی به در کوچه رفتم ساواک به داخل منزل ریخت و داماد و بقیه را دستگیر کرد و خودشان هم تقریباً یک هفته در منزل مستقر بودند که پس از مدتی آمدند خود من را نیز دستگیر کردند».



بررسی انواع شبکه‌های اجتماعی و قابلیت‌های آنها



۲-توییتر

برنامه توییتر یک شبکه اجتماعی محدود در جهان است و از آنجا که سران کشورها در آن به اظهار نظر رسمی می‌پردازند؛ می‌شود گفت توییتر یک فضای نخبگانی سیاسی دارد. اعضای توییتر نسبت به اینستاگرام خیلی ناچیز هست. تقریباً ۳۰۰ هزار نفر در دنیا عضو این برنامه هستند. در حالی که یوتیوب و اینستاگرام حد اقل ۳ میلیارد عضو فعال دارند. توییتر در کشور ما خیلی سال هست که فیلتر شده چون به برپایی اغتشاش‌ها در ایران کمک مستقیم کرده و می‌کند. بنابراین برای دستیابی به آن نیاز به فیلتر شکن دارید. محدودیت کاراکتر در توییتر بیشتر از اینستاگرام است. یعنی حد اکثر ۲۰۰ تا ۳۰۰ کاراکتر می‌توانید بنویسید. وقتی می‌گوییم کاراکتر یعنی شامل علائم نگارشی و فاصله هم می‌شود. بنابراین باید یاد بگیرید جملات کوتاه با مفاهیم بلند را بکار ببرید. ری‌توییت کردن یا توییت دوباره یک مطلب؛ یک کار مرسوم در توییتر است که به ترویج بیشتر آن پست اول کمک می‌کند. از آنجایی که مطالب منتشر شده در یک پست کم است؛ برای مطالب ادامه دار از امکان رشته توییت استفاده می‌کنند. یعنی توییت اول خود را پاسخ می‌دهند و مطلب را در ادامه آن می‌نویسند.

ادامه دارد...

گردآورنده: خاتم سارا بیات

طلبه پایه پنجم



۱- اینستاگرام

اینستاگرام در کل امکانات خوبی برای تبلیغ در اختیار کاربران قرار می‌دهد. آنها می‌توانند آموزشهای مختلفی را از این طریق در اختیار دنبال کنندگان خود قرار دهند. می‌توانند به بحث و تبادل نظر پیرامون یک مطلب بپردازند. می‌شود افراد و عملکردها را مورد نقد و بررسی قرار داد. در کل فضای مناسبی هست برای انواع تبلیغات دینی و غیر دینی. اما یک مشکل بزرگ و اساسی دارد. پایگاه داده‌ی این برنامه متعلق به یک صهیونیست است که سالهاست اعلام کرده است که به خدا اعتقاد ندارد. اما نیمی از درآمد این شبکه را به اسرائیل اختصاص می‌دهد و دسترسی اطلاعات برای این رژیم را آزاد گذاشته است. همچنین او از افرادی که به اهداف اسرائیل کمک کنند در این برنامه حمایت می‌کند و افرادی را که بر ضد اهداف اسرائیل پیش بروند را محدود یا حذف می‌نماید. بنابراین تبلیغ در این برنامه باید کاملاً حساب شده باشد و شما فرصت سخن گفتن از موارد مهم را پیدا نخواهید کرد. چون یا خود شما محدود می‌شوید و مطلب شما بازدید کمی خواهد داشت یا مطلب شما حذف خواهد شد یا سخنان شما افشاء رازهای مهم خانواده و کشور است که ممکن است آسیب‌زا باشد.



اخبار مدرسه



کجایید ای شهیدان خدایی

بلا جوین دشت کربلایی

عطر بهشتی در فضای مدرسه علمیه

تخصصی زینیه پیچید.

مدرسه علمیه تخصصی زینیه میزبان

میهمان ویژه از بهشت بود.

اساتید، کادر و طلاب با آرمان شهدا و

امام شهدا تجدید میثاق کردند.





ترجمه و شرح حکمت‌های نهج البلاغه

ترجمه و شرح حکمت ۲ نهج البلاغه:

از عوامل ذلت و خواری

و قَالَ (عليه السلام): أَرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ، وَ رَضِيَ بِالذَّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ، وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.

فرمود (ع): آنکه طمع را شعار خود سازد، خود را خوار ساخته و هر که پریشانه‌ی خویش با دیگران در میان نهد، تن به ذلت داده است و کسی که زبانش بر او فرمان راند، بی ارج شود.

از این کارها بپرهیز:

امام (علیه السلام) در این کلام نورانی اش به پیامدها و آثار سوء سه رذیله اخلاقی در عباراتی کوتاه و فشرده اشاره فرموده است. (۱) نخست می فرماید: «هر کس طمع را پیشه کند خود را حقیر ساخته است». (أَرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ). واژه «طمع» به معنای بیش از حق خود طالب بودن و گرفتن مواهب زندگی از دست دیگران است و تعبیر به «استشعر» که به معنای پوشیدن لباس زیرین است اشاره به این است که طمع را به خود چسبانده و از آن جدا نمی شود؛ بدیهی است که افراد طماع برای رسیدن به مقصود خود باید تن به هر ذلتی بدهند و دست سؤال به سوی هر کس دراز کنند و شخصیت خود را برای نیل به اهداف طمعکارانه خود بشکنند.

در سخنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خوانیم: «يُنْسِنُ الْعَبْدُ عَبْدًا لَهُ طَمَعٌ يَقُودُهُ إِلَى طَمَعٍ». در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره خطر این صفت مذموم مخصوصاً برای علما وارد شده است که فرمود: «إِنَّ الصَّفَاةَ الزَّلَالَ الَّذِي لَا تَنْتَبِهُ عَلَيْهِ أَقْدَامُ».

و عجیب این که هنگامی که طمع فزونی یابد کارهایی از انسان سر می زند که کاملاً احمقانه است؛ شبیه آنچه درباره طماع معروف عرب به نام «اشعب» نقل شده که بسیاری از اوقات هنگامی که راه می رفت دامن خود را به دست می گرفت و آن را در برابر آسمان باز نگه می داشت و می گفت: شنیده ام بعضی از پرندگان در حال پرواز تخم می گذارند شاید تخم آن پرنده در دامن من بیفتد. یا نقل می کنند هنگامی که گروهی از کودکان او را در کوچه و بازار آزار می دادند برای پراکنده ساختن آنها گفت: شنیده ام در فلان خانه حلوا پخش می کنند بچه ها به سوی آن خانه دویدند ناگهان دیدند خود اشعب نیز به سوی آن خانه می دود گفتند: تو چرا؟ گفت: شاید حرف من درست باشد. این داستان ها خواه واقعیت داشته باشد یا نه اشاره به کارهای ننگ آوری است که انسان به جهت طمع انجام می دهد. نقطه مقابل طمع قناعت است که سبب عزت آدمی می شود همان گونه که امیرمؤمنان فرمود: «عَزَّ مَنْ قَنَعَ؛ آن کس که قناعت پیشه کند عزیز خواهد بود» (۲)





در دومین نکته می فرماید: «کسی که سفره دل خویش را (نزد این و آن بدون هیچ فایده) باز کند (و مشکلات خود را فاش سازد) رضایت به ذلت خود داده است»؛ (و رَضِيَ بِالذَّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضَرِّهِ) روشن است هرگاه انسان نزد طبیب درد خود را بگوید و از وی راه درمان بطلبد یا پیش قاضی ظلمی را که بر او رفته بیان سازد و از او احقاق حق بخواهد یا نزد دوستش از گرفتاری خود برای گرفتن وام سخن بگوید کار خلافی نکرده و به دنبال مشکل گشایی بوده؛ اما طرح مشکلات نزد کسانی که هیچ گونه توانایی بر حل آن ندارند اثری جز ذلت و سرافکندگی انسان نخواهد داشت. در این گونه موارد باید خویشتن دار بود و لب به شکایت نگشود.

آن گاه امام (علیه السلام) در جمله سوم می فرماید: «کسی که زبانش را بر خود امیر سازد شخصیت او تحقیر می شود»؛ (وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ). منظور از امیر شدن زبان آن است که از تحت کنترل عقل و فکر خارج شود و هرچه بر زبانش آمد بگوید. بدیهی است سخنانی که از فکر و عقل و تقوا سرچشمه نمی گیرد در بسیاری از موارد خطرهایی ایجاد می کند که انسان قادر بر جبران آن نیست و گاه اسباب رنجش افراد آبرومند و سبب ایجاد اختلاف در میان مردم و کینه و دشمنی نسبت به گوینده و دیگران می شود.

در حدیث دیگری در سلسله همین کلمات قصار می خوانیم: «مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثُرَ خَطْوُهُ؛ کسی که زیاد سخن گوید اشتباهات زیادی خواهد کرد». (۳) و این خطای بسیار باعث تحقیر و بی ارزش شدن او در نظرها می شود. کوتاه سخن این که انسان عاقل باید زبانش را در اختیار عقلش قرار دهد نه این که عقلش را در اختیار زبان که اولی مایه سعادت است و دومی اسباب حقارت.

شایان توجه است صفات سه گانه نکوهیده ای را که امام در این بیان کوتاه ذکر کرده (طمع، فاش کردن ناراحتی ها نزد هرکس و امیر ساختن زبان بر خود) هر سه در این جهت مشترکند که سبب ذلت و خواری می شوند و این هماهنگی در اثر سبب شده است که امام (علیه السلام) هر سه را کنار هم قرار دهد.

پی نوشت:

۱. سند گفتار حکیمانه: این جمله به اضافه چهار جمله بعد از آن که خواهد آمد همگی در وصیتی که امام (علیه السلام) به مالک اشتر فرموده دیده می شود و مرحوم صاحب کتاب تحف العقول که قبل از سید رضی می زیسته در شرح کلمات قصار علی (علیه السلام) تمام آن را با تفاوت هایی آورده است. (مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹) و این نشان می دهد که بخشی از آنچه در بحث کلمات قصار نهج البلاغه آمده جمله های به هم پیوسته ای بوده است که مرحوم سید رضی به سبب معانی مستقلی که داشته اند آنها را از هم جدا کرده است.
۲. غررالحکم، ص ۳۹۲، ح ۹۰۱۸. در بعضی از عبارات این جمله به این صورت نقل شده است: «عَزَّ مَنْ قَنَّعَ وَ ذَلَّ مَنْ طَمَعَ» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۵۰)
۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.



سربازی و زندانی

او مدافع مظلومان بود و هیچ ستمی را تاب نمی‌آورد. جواد شاید بی‌آن‌که خود بداند به‌خوبی داشت می‌آموخت که چگونه باید در برابر سخت‌ترین شکنجه‌های عمال ساواک و رژیم بعثی مقاومت ورزد و ایستادگی را معنایی تازه کند. شهید تندگویان همین که از دانشکده نفت آبادان فارغ‌التحصیل شد، به خدمت وظیفه فراخوانده شد و خود را به حوزه مربوطه معرفی کرد. از آنجا که جواد در پالایشگاه نیز ارتباط خود را با دوستان و فعالیت‌های سیاسی روز قطع نکرده بود، در آبان ۱۳۵۲ خورشیدی توسط ساواک دستگیر و پس از شکنجه‌های بسیار به یازده ماه زندان محکوم شد.

رهایی از بند و شروع فعالیت

هنگامی که جواد از پالایشگاه تهران اخراج شده بود، با وجود وضع سیاسی و محکومیتی که داشت، هیچ شرکت یا سازمان دولتی‌ای حاضر به استخدامش نبود، تا آنکه بالاخره در شرکت گاز بوتان مشغول به کار شد. او در ۱۳۵۶ خورشیدی در امتحانات ورودی مرکز مطالعات مدیریت ایران موفق و در آنجا مشغول به تحصیل شد، اما جالب این‌که در آن مدت با وجود شبانه‌روزی بودن آن مرکز و فشردگی دروس، از فعالیت‌های مردمی در مسیر انقلاب اسلامی دور نبود و در تلاش‌های انقلابی شرکت می‌کرد. شهید تندگویان در ۱۳۵۷ خورشیدی از مرکز مزبور فارغ‌التحصیل و موفق به اخذ فوق‌لیسانس مدیریت شد. در این زمان انقلاب اسلامی در حال اوج گرفتن بود و تظاهرات جنبه عمومی می‌یافت. در این برهه از زمان او به فعالیت‌های سیاسی خود شدت بیشتری بخشید. (۲)



محمد جواد تندگویان در خرداد ۱۳۲۹ خورشیدی چشم به جهان گشود. او کودکی‌اش را بیشتر با مادر خود گذارند. خیلی پیش‌تر از آن‌که به مدرسه برود و خواندن و نوشتن بیاموزد با راهنمایی پدر خویش به مسجد راه یافت و با قرآن کریم آشنا شد و کلام الله را چراغ راه آینده خویش ساخت.



در چنین محیطی، جواد بهترین دوست آدمی کتاب را شناخت و پی‌برد که گنج گران‌بهای دقایق عمر را باید با بهترین دوست و در جهت نیل به سوی معبود گذارند. در تمامی دوران تحصیل از ابتدا تا زمان راه یافتن به دانشگاه خرج تحصیل خود را از راه کارکردن و تدریس خصوصی دروس ریاضی، عربی و زبان انگلیسی در می‌آورد.



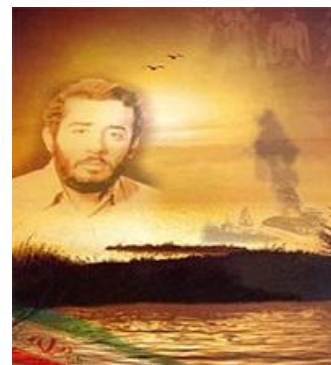
جنگ تحمیلی و اسارت

همزمان با فعالیت در وزارت نفت، جنگ تحمیلی نیز آغاز و هجوم صدامیان به مناطق نفتخیز شروع شد. در خلال مدت یک ماه و چند روزه وزارت، او که رنج دربند بودن و سختی را چشیده بود، برای نظارت مستقیم بر عملیات و کمک به حل مشکلات کارکنان، چندین بار به مناطق جنوب و آبادان مسافرت کرد تا این‌که در سفر آخر که برای دلجویی از کارکنان و بررسی وضعیت پالایشگاه به طرف آبادان حرکت کرده بود، در آبان ۱۳۵۹ خورشیدی در راه ماهشهر به آبادان، از داخل خاک کشور ربه و به عراق برده شد و از آنجا به زندان استخبارات عراق منتقل شد. تلویزیون عراق پس از به اسارت درآمدن تندگویان، در برنامه‌های خود اعلام می‌کرد: «اکنون ایرانی‌ها نه وزیر نفت دارند و نه نفت. دولت ایران تا یک سال به امید بازگشت تندگویان، از معرفی وزیر نفت جدید به مجلس، خودداری کرد». (۲)

ورود شهید تندگویان به زندان بغداد آغاز مرحله‌ای کاملاً متفاوت در زندگی او بود. این شهید مبارز به مدت ۱۱ سال شکنجه و آزار در زندان‌های رژیم بعثی را تحمل کرد و در ۱۳۷۰ خورشیدی شربت شهادت را نوشید.

منابع:

۱. ماهنامه یاران شاهد، یادمان شهدای دولت جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۰، شهریورماه ۱۳۸۵
۲. حسینی‌پور، سید ناصر (۱۳۹۲). «فصل سوم». پای که جا ماند. تهران: انتشارات سوره مهر. شابک ۹۷۸۳۶۱۱۷۵۲۲۴۷.



مسئولیت‌های اجرایی شهید تندگویان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب به علت نیاز مبرم به وزارت نفت دعوت و به عنوان عضو کمیسیون پاکسازی منصوب شد اما به سرعت، به علت توطئه‌های زیاد ضد انقلاب در جنوب و به‌ویژه در شهر آبادان، به عنوان نماینده وزیر وقت نفت در مناطق جنوب به آبادان اعزام شد. از اتفاقات مهم این زمان سیل آبادان بود که جواد با تجهیز گروهی کوچک از یاران و کمک سازمان‌های ذی‌ربط، در فرصتی کوتاه، مردم آبادان را از خطرهای حتمی و لطمات سیل نجات داد. او پس از فعالیت‌های چشمگیر در آن شهر و مقابله با توطئه‌های گروهک‌های مرتبط با شرق و غرب که می‌کوشیدند با ایجاد اختلال در عملیات پالایشگاه بزرگ آبادان به انقلاب نوپای اسلامی لطمه بزنند، به عنوان مدیر مناطق نفتخیز منصوب شد. فعالیت جواد در این عنوان تا زمان نخست وزیری شهید رجایی ادامه داشت. او در این منصب در خنثی کردن توطئه‌ها، ایجاد آرامش لازم برای انجام کارهای صنعتی و بالاخره شروع و راه اندازی پروژه‌های بزرگ، توانایی‌های خود را به منصفه ظهور رساند تا این‌که به عنوان وزیر نفت انتخاب و پس از اخذ رای اعتماد از مجلس شورای اسلامی مشغول به کار شد.



سلسله مباحث مهدویت

از لسان مبارک حجه الاسلام و المسلمین عابدینی



لزوم وجود حجت در زمین، در هر عصر و زمان

مرحوم علامه می فرمایند این روایات متعاضد هستند.

به این عنوان که حقیقت ظهور و رجعت و قیامت، یک حقیقت واحد ای است که این حقیقت سه مرتبه ظهور دارد. ظهور تام قیامت است. ظهور متوسط می شود رجعت، ظهور ابتدایی می شود دوران ظهور. در این سه می خواهد توحید آشکار بشود. روابط ظاهری که حاجب و مانع از رویت توحید بود، می خواهد آشکار بشود. همیشه توحید هست. در ظهور همه می خواهند ببینند که خدا فقط کاره است. آن روز امکان ندارد کسی در غیبت از این باشد. چه مومن و چه غیر مومن. اینکه در روایات دارد که حضرت بسط توحید می خواهند بدهند، عقول سرعت رشد پیدا می کنند، چون این مرتبه آشکار می شود. اگر همچنین مرتبه ای بخواهد محقق بشود، میفرماید و رواء العذاب و تقطعت بهم الاسباب، تا عذاب نیامده، اسباب می بینند. خیلی سنگین و سهمگین است که انسان بفهمد اسباب کاره ای نیستند. خیلی باید ابتلائات و کوبیدنها محقق بشود تا انسان از این عبور بکند. اینطور نیست که بنشینم و بگویم چرا ظهور محقق نمیشود. دارد که منتظر کالمتشط فی دمه. در خونس غوطه ور است. یعنی اینقدر سنگین است. می خواهد ادراک انسان در تمام روابطی که داشته و قطعی میدانسته به هم بریزد. گاهی یکی از نزدیکان انسان از دنیا میرود، چند روز حالش خوش است.

یا خودش یک مریضی سختی میگیرد، یک شوکی بهش وارد میشود. آن هم نه در همه وجودش. هرچند چند روز است، این می خواهد تمام روابطی که چیده، همه به هم بریزد. یک حقیقت دیگری که کاره بودن خداست محقق بشود. رویتش مثل آن غرق کردن است. تمام روابطش باید به هم بریزد. منقطع بشود. مثل مردن و زنده شدن جدی است. انسان بر اساس روابطی که برقرار کرده است، این روابط شکل داده اند وجودش را، می خواهند خودش را از خودش بکنند. چرا قبض روح سخت است؟ به خاطر همین است. انسان را می خواهند از روابط غلطی که ایجاد شده، از سببیت های غلط می خواهند جدا بکنند. کار دیگری نیست. اگر کسی رابطه های صحیح ایجاد کرده باشد، کشم الریاحین است. مثل بو کردن گل. مطلوبش است. فزت و رب الکعبة است. رها شدن از زندان است. لولا کتب الله علیهم آجالهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم، دارند میروند به سمتی که رابطه آشکار تر بشود. اما ما تمام نسبت هایمان بر اساس نظام ظاهر است. هر کدام بخواهد متزلزل بشود، باید شوک و فشاری باید ایجاد بشود. بعث باید وارد بشود. سهمگینی باید بیاید. سهمگین است. این حقیقت می خواهد محقق بشود. اگر دنبال ظهور و رابطه هستیم، باید در خودمان اختیارات ایجاد بکنیم. تا درست عبور بکنیم. حقیقتی که در رابطه با ظهور است، می خواهد محقق بشود در دوران غیبت. بعضی از روابط ما بخواهد تصحیح بشود، مردن و زنده شدن است. آمادگی داریم باری المتشط فی دمه. آن کسی که در آب انداختند تا اسم اعظم را بفهمد. میگوییم می خواهیم اما بدون اینها. همینطور که جای راحت هستیم و شکمان سیر است، همینطور.



انه فی الآخره لمن الصالحین. ابراهیم سلام الله علیه، آن موطن و مرتبه ای از کمال میخواست که مربوط به نبی ختمی و اولیاء محمدیین بود. آن موقع خداوند میگوید در دنیا محقق نمیشود برای تو. با همه آن ابتلائات. آن هم ابراهیم خلیل. که نزدیکترین فرد به نبی ختمی ابراهیم خلیل الرحمن است طبق روایات. بعد از نبی ختمی در وقت بعثت، ابراهیم مبعوث میشود. این قرب وجودی است. نه بر اساس اعتبارات باشد. اولی و آخری بر اساس زمان نیست. بر اساس قرب وجودی و رابطه های وجودی است.

آیت الله بهجت شاید هم نقلش باعث یاس بشود، اما همت بالاتر را میخواهد، آنقدر ابتلائات سخت می شود قبل از ظهور، نمی دانیم با وجود آنها تقاضای فرج بکنیم یا نکنیم. نمی دانیم می توانیم تحمل بکنیم یا نه. این نشانه سهمگینی کار است. اینطور نیست که خیلی ساده باشد. تو با خدا بروید توحید را محقق بکنید و ما وارد می شویم. اول مخاطبش، می خواهد تمام روابط ما را به هم بریزد. لذا خیلی ها می ریزند. به زور نمی شود ایجاد کرد. کسی که تحمل ندارند می ریزند. هم ریزش دارد و هم رویش. این نگاهی است که در مورد بحث امام زمان، با این نگاه معرفتی که مقدمه قیامت است. ارزش این استنتاج می شود که همه روایات و آیات باب قیامت که زیاد است و باب رجعت که کم است و همه روایات ظهور که متوسط است، همه مفسر هم میشوند. با حفظ مرتبه همه ناظر به هم میشوند. آیات قیامت را و روایات قیامت که خیلی زیاد است مفسر رجعت بگیریم، که خیلی کم است. یعنی گویایی و صراحتش کم است یا روایت ظهور که گاهی خیلی متشابه است. میتواند آن آیات قیامت که خیلی صریح است بیان بکند و تفسیر بکند. این خودش باب معرفت و کشش را زیاد می کند برای ما. چون اینها قبلاً جدا جدا بودند. حالا ناظر به یک حقیقت واحد می شوند.

ادامه دارد...

این رابطه وقتی میخواهد محقق بشود، باید روابط به هم بریزد. میشود کسی در گوشه ای به توحید برسد. اما او تزلزل ها و فشارها درونش محقق شده است. حتماً نیاز نیست زخم و زیلی بشود. فشارها و تغییرات در درون است. تغییر ادراک میخواهد محقق بشود. تغییر ادراک سخت تر از تغییر روابط بیرونی است. تغییر در روابط بیرونی اینقدر سخت نیست. تمام روابطی که بر قرار کرده میخواهد به هم ریخته بشود. تمام چیزهای که یقین داشته میخواهد متزلزل بشود. موت هم به همین نسبت سنگین است. این تابلو بحثی است که در این کتاب در رابطه با بحث امام زمان، میخواهیم برسیم که حقیقت ظهور امام زمان و ظهور، حقیقت اسم الباطن و تحقق توحید است، اینکه خداوند اینقدر همه عالم خلقت را از ابتدای عالم، خلق کرد، تا آدم و تا انسان های بعدی، انبیاء گرامی، تمام اینها مقدمه بوده است. تا برسد به اینجا که این حجت ظهور بکند در آخرین مرتبه کمالی. این می شود علت غایی خلقت عالم. که اگر نبود این، عالم خلقتش معنا نمی داد. این می خواست محقق بشود که قیامت بعد از این محقق بشود. دروازه عبور به قیامت، دوران ظهور است. دوران ظهور آخر الزمان به معنای پایان عمر انسان نیست. آغاز عمر زمان است. آخر الزمان است چون از زمان خارج می شود. آخر عبور از اسم الظاهر به الباطن است. اول حیات انسانی است. که اگر میفرماید که و ما متاع الحیاة الدنیا فی الآخره الا قلیل. زندگی آخرتی انسان در دنیا آغاز میشود. اگر در دوران سابق انبیاء و اوحی این حیات را داشتند، با آن ابتلائات سنگین تا به کمال برسند، تا این کمال را به آنها بدهند، ببینند چقدر مشکلات و مصیبت داشتند. این مشکلات فقط به خاطر این نبوده که هدایتگری ایجاد بشود. این جزء اهداف عرضی انبیاء میشود. خود انبیاء در این رابطه به کمال میرسیدند. ادا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات. وقتی ابراهیم به کمال میرسید، امتش دعوت میشدند به آن مرتبه.

منبع: موسسه فرهنگی پژوهشی تمحیص / مرکز تنظیم و نشر

آثار استاد محمدرضا عابدینی



السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْمُصَائِبِ

يَا زَيْنَبَ كُبْرَى وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ